

اعراض یا اعتراض

دکتر سیدجواد میری

دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چرا در جامعه ما نیروی «اعراض» به «اعتراض» بدل نمی‌شود؟

کشوری که احزاب تعریف شده و سندی ندارد، اعتراض خواه‌ناخواه به سمت آشوب می‌رود. باید بررسی کنیم که چرا سندیکا، اتحادیه‌ها و احزاب در جامعه ما شکل نمی‌گیرد.

این روزها، اغلب بحث‌هایی که پیرامون ناآرامی‌های اخیر، در جلسات و نشست‌های فکری درمی‌گیرد، مبتنی بر این پیشفرض است که مایه دانیم چه اتفاقی افتاده است و در پی ارائه راهکاری برای حل آن هستیم. اما واقعیت این است که پیش از آنکه به فکر راهکار باشیم باید بررسی کنیم که اساساً چه اتفاقی افتاده است؟ به این معنا که اول اینکه چرا تصمیم بر گرانی بنزین گرفته شد؟ دوم، چرا به این صورت اجرا و عملی شد؟ و سوم اینکه چرا اینگونه به جامعه مخابره شد؟

ممکن است برخی اینگونه پاسخ دهند که چون ماکسری بودجه داریم و در تحریم به سر می‌بریم؛ دولت باید این کسری بودجه را به نوعی تأمین می‌کرد. اما اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر کسری بودجه داریم، پس چرا بسته حمایتی برای ۶۰ میلیون نفر طراحی شد؟ بر اساس این طرح، باید گفت مابا افزایش قیمت بنزین قرار نیست کسری بودجه مان را جبران کنیم.

نکته دیگر این است اگر ما در جامعه ۶۰ میلیون نیازمند بسته معیشتی داریم، این آمار به این معناست که ما ۶۰ میلیون نفر در حوالی خط فقر داریم. بنابراین چگونه می‌خواهیم از این ۶۰ میلیون نیازمند پولی را بگیریم و مجدداً به آنان در قالب بسته‌های حمایتی بازگردانیم. در کشور ما چیزی نزدیک به ۴۰ تا ۴۰ هزار نفر، سرمایه‌دارانی داریم که سرمایه‌های خود را تا به امروز به اروپا، دوی، امریکا و... نبرده‌اند. آنان سرمایه‌های پولی خود را در بانک‌ها و بخش اعتباری گذاشته‌اند و چیزی حدود ۲۰ تا ۲۰ درصد سود می‌گیرند و البته این افراد سرمایه‌هایی را هم در بانک‌ها و دیگر بخش‌ها دارند که رقم سرمایه آنان به هیچ‌وجه ارقام معمولی نیست. آیا بهتر نیست که ۴ درصد از ۲۰ درصد سود چنین سرمایه‌دارانی کم و به بقیه ۶۰ میلیون نیازمند داده شود؟ با اتخاذ چنین سیاست‌هایی، شاید ما دیگر شاهد چنین شورش‌ها و اعتراض‌هایی در جامعه نمی‌شدیم.

اگر مایک سیگنال مثبت به جامعه می‌دادیم که ما دچار اقتصاد لحام گسیخته اختلاسی نیستیم بلکه یک مغز متفکری داریم و دارای اتاق فرمانی هستیم که با وجود همه تحریم‌ها، جامعه را هم فراموش نکرده‌ایم، بی‌شک شاهد چنین آشوب‌هایی نمی‌شدیم. پرسشی که این روزها از سوی قاطبه اهالی رسانه طرح می‌شود این است که اگر مراکز در شهرهای بزرگ با هماهنگی وزارت کشور به برپایی این اعتراض‌ها اختصاص دهیم، تا چه اندازه می‌توانیم مسیر و جنس اعتراضات را مسالمت‌جویانه کنیم؟ این در حالی است که رسانه باید پیرسد که چرا کارگزاران و سیاستگذاران و حاکمیت مادر جریان بنزین به این شیوه رفتار کرد؟ هنوز این پرسش بدون پاسخ است. تا این پرسش باز و ابعاد آن مورد خوانش قرار نگیرد، ابعدا ناآرامی‌های اخیر، قابل ارزیابی و سنجش نیست.

اینکه آیا حق قانونی و مدنی مردم است که اعتراض کنند؟ و آیا قانون اساسی بر این «حق اعتراض مردم» صحنه می‌گذارد؟ اینها سؤالات فرعی است. مسأله اصلی جامعه امروز ما این است که برای عبور از بحران چه باید بکنیم؟ واقعیت این است که عامل اصلی بین حاکمیت و ملت یک عنصر کلیدی است که متأسفانه به فراموشی سپرده شده است و آن مسأله «اعتماد عمومی» است. ما برای عبور از بحران قبل از آنکه پول داشته باشیم و سرمایه‌گذاری کنیم، باید بتوانیم «اعتماد آفرینی» کنیم. دولت و حاکمیت مبتنی بر یک ایده بنیادین شکل می‌گیرد و آن ایده «اعتماد عمومی» است که حلقه واسط بین حاکمیت و ملت است و پرسش مادر شرایط کنونی باید این باشد که ما چگونه «اعتماد عمومی» را، آن هم در این وضعیت بحرانی، مدیریت کنیم؟ البته فکر می‌کنم متأسفانه این پرسش برای سیاستگذاران ما چندان اولویت ندارد.

اگر نخواهیم به اعتراضات ۲۵ آبان ۹۸ از منظر سیاسی، امنیتی و ژورنالیستی نگاه کنیم و بکوشیم از زاویه فلسفی و جامعه‌شناختی به آن بیندیشیم، واقعاً این جریان اخیر قابل «فلسفیدن» است. به قول مرحوم محمدعلی مرادی، زمانی در کشور «فلسفه ایرانی» شکل می‌گیرد که مادردها، رنج‌ها، ناکامی‌ها و شکست‌های جامعه خود را بفلسفیم؛ وقتی به این کار مبادرت کردیم و از سطحی بالاتر به مسائل شهر و کشورمان نگرستیم، می‌توانیم به درکی از این مسأله برسیم که چرا در ۲۵ آبان، تصمیم افزایش قیمت بنزین اتخاذ شد؟ و چرا این اعتراضات گسترده را در پی داشت؟ بعد از ۲۵ آبان با قطع اینترنت، یک هفته تا ۱۰ روز ارتباط بین مردم و حاکمیت قطع شد. قطع اینترنت به شکل سمبلیک حامل این پیام بود که حاکمیت دیگر نمی‌خواهد صدای ملت را بشنود!

این مسأله را به لحاظ فقهی می‌توان تحلیل کرد؛ در نگاه فقها رابطه «حاکمیت» و «ملت» مبتنی بر تمکین است. ولی اگر بخواهیم به لحاظ فلسفی رابطه ملت و حاکمیت را بفلسفیم، باید به رابطه ملت و حکومت به صورت رابطه «سوژه» با «سوژه» بنگریم. این در حالی است که در نگاه فقهی، حاکمیت خود را «سوژه» و ملت را «ابژه» می‌داند؛ در نتیجه، خود را صاحب اراده، فکر و عقل دانسته و ملت را به مثابه یک ابژه فاقد اراده در نظر می‌گیرد که اگر هم اراده‌ای دارد، این اراده باید معطوف به حاکمیت باشد. اما در نگاه فلسفی، حاکمیت «سوژه» است چون بر آمده از اراده ملی است و ملت نیز «سوژه» است؛ رابطه دوسویه‌ای که هر دو صاحب عقل و درایت هستند. ارتباط سوژه با سوژه از رهگذر «گفت‌وگو» محقق می‌شود. بنابراین، مادامی که می‌توان «اعراض اجتماعی» را به «اعتراض اجتماعی» تبدیل کرد که امکان گفت‌وگو بین مردم و حاکمیت فراهم باشد.

اما چگونه می‌توان بستر چنین گفت‌وگویی را بین حاکمیت و مردم فراهم کرد؟ واقعیت این است که گفت‌وگو مبنای می‌خواهد و مبنای آن «عقلانیت و فهم مشترک» است. مردم و حاکمیت باید در خصوص مسائل جامعه به یک «عقلانیت مشترک» برسند تا بر اساس آن باهم وارد گفت‌وگو شده و از بحران‌ها عبور کنند. منطق مشترک زمانی شکل می‌گیرد که ما بتوانیم، معطوف به مسائل جامعه خود مان، بفلسفیم و مفهوم‌سازی کنیم.

یکی از مشکلات ما این است که باور نداریم باید «تولید ثروت» کنیم. کار می‌تواند تولید کننده ثروت در یک جامعه باشد. آنچه در جامعه ما وجود ندارد «کار» است. دال مرکزی تولیدات ما دلالتی است و اغلب کسانی را که می‌خواهند کار آفرین باشند و خلق ثروت کنند به جایی می‌رسانیم که تصمیم به ترک کشور می‌گیرند. در واقع آنجایی که باید بیندیشیم، بیندیشیده‌ایم. وقتی عنوان می‌شود که ما در کشور ۶۰ میلیون نیازمند بسته حمایتی داریم؛ یعنی سیاستگذاران ما در دهه‌های گذشته به جای «تولید ثروت»، «تولید فقر» کرده‌اند و حال می‌کوشند به نوعی این فقر را توزیع کنند. ما به جای اینکه «ثروت ملی» خلق کرده باشیم تنها عده‌ای را پولدار کرده‌ایم.

برای اینکه یک جامعه به سمت وضعیت بهتری حرکت کند نخست باید مسائلش را بشناسد و در خصوص آن مسائل با حاکمیت به یک فهم و منطق مشترک برسد و بر اساس آن فهم مشترک وارد گفت‌وگو شوند و در نتیجه «اعراض» را به «اعتراض» تبدیل کنند. اساساً، آن چیزی که از روز ۲۵ آبان تا به امروز در بدنه حاکمیت دیده نمی‌شود، این است که این اتفاق را چگونه باید بفلسفیم. چگونه باید این اتفاق را مفهوم‌سازی کنیم؛ که از رهگذر این مفهوم‌سازی بتوانیم از بحران‌ها عبور کنیم. اعتراض فی‌نفسه چیز بدی نیست اما در

